

کوتاه بود. محمد با درجه نایبانی ۲۲ فعالیت ورزشی خود را از سال ۸۳ آغاز کرد و طی این سالها ۵ مدال طلای قهرمانی کشور، پنج نقره و پنج برنز کسب کرد. احد و علی هم سراغ این ورزش قدرتی رفتند و علی اولین مدال طلای جهانی خانواده ما را از برزیل به ارمغان آورد. علی با درجه نایبانی ۲۴ توانست ۹ سال در دسته ۶۷.۵ کیلوگرم وزن بردارد. علی ۱۲ بار قهرمان کشور شد و مدال طلا به گردن انداخت. من هم راه برادرانم را ادامه دادم و بارها قهرمان کشور شدم. با وجود اینکه کم بینا بودم اما مادر هیچگاه مرا به خودش وابسته نمی کرد و همیشه می خواست تا خودم کارهایم را انجام بدهم.»

● از فوتبال تا تعمیر دوچرخه

هیچگاه کم بینایی مانعی برای او نشد. این را از همان کودکی مادر به او آموخت. ابوالفضل با اشاره به اینکه در محله از همه بچه های همسن و سال خودش فعال تر بود و با آنها فوتبال بازی می کرد از کار در دوچرخه سازی گفت: «۷ سال در تعمیرگاه دوچرخه کار می کردم. برای تعمیر دوچرخه و سرهم کردن قطعات ریز باید چشم های تیزبین داشته باشی اما من با کمک گرفتن از حس لامسه همه قطعات ریز و درشت دوچرخه را می شناختم و به سرعت آنها را سرهم می کردم. با شنیدن صدای رکاب و چرخ دوچرخه متوجه ایراد آن می شدم.» ابوالفضل اشاره ای هم به حضور مادر در مسابقات فرزندانش کرد و ادامه داد: «اگر مسابقات در اردبیل برگزار می شد مادرم برای دیدن مسابقات ما می آمد اما در شهرها یا کشورهای دیگر اولین نفری که با ما تماس می گرفت مادر بود و حال ما را جویا می شد. همیشه نگران وضعیت غذا و استراحت ما در طول مسابقات است و هیچگاه او را خسته و بی حوصله ندیده ام. رابطه من و مادرم فراتر از مادر و فرزند است و او برای من مثل یک دوست می ماند. چند سالی است با اضافه شدن دو نوه به خانواده مادرم از همیشه خوشحال تر است.»

ابوالفضل از بی توجهی مسئولان نسبت به نابینایان هم گلایه مند بود. من و برادرانم با وجود تحصیلات عالی و مدال های رنگارنگی که برای کشور و شهرمان کسب کرده ایم هنوز بیکاریم. محمد فوق لیسانس حقوق جزا است اما بیکار است و مسئولان توجهی به توانایی های افراد نابینا و کم بینا نمی کنند.

● غصه های مادر را دیده ام

از لرزش صدا و بغضی که سعی می کند آن را مخفی کند متوجه اشک های مادرم می شوم. این طبیعی است که مادر هم در زندگی یک جاهایی کم بیایرد اما مثل کوه استوار است. این را زهرا جوهری آخرین فرزند خانواده می گوید. تنها دختری است که کم بیناست. او این روزها مونس و سنگ صبور مادر شده و در مقطع دوم دبیرستان تحصیل می کند. می گوید: «از خط بریل استفاده می کنم و همه امید و آرزویم این است که با موفقیت در تحصیل بتوانم زحمت مادرم را جبران کنم. با وجود کم بینایی می توانم چهره ها را از نزدیک ببینم و می دانم که صورت مادرم چقدر زیباست. همه ما خواهرها و برادرها سعی می کنیم که به او احترام بگذاریم و زمانی که برای یکی از ما بچه ها مشکلی پیش بیاید مادر تنها کسی است که بیشتر از همه غصه می خورد. او سعی می کند تا بچه ها وقتی از دانشگاه یا تمرین ورزشی به خانه می آیند آسایش داشته و هیچ کمبودی نداشته باشند. مادرم نه تنها مادر نمونه استان اردبیل که به نظرم بهترین مادر دنیا است.»

لحظه ای که تندیس مادر نمونه را گرفتیم دعا کردم که همه بچه ها موفق باشند و با این موفقیت مادرشان را خوشحال کنند. این تنها چیزی است که می تواند یک مادر را خوشحال کند. به همه مادرانی که فرزند معلول یا نابینا دارند می گویم که هیچگاه احساس نکنند که خدا آنها را دوست ندارد

● به نام مادر

صدای نفس نفس زدن هایش را می شد از کیلومترها دورتر شنید. دانشجوی ترم آخر کارشناسی تربیت بدنی است و این روزها تمرینات سنگینی را برای حضور در رقابت های جهانی وزنه برداری نابینایان و کم بینایان مصر پشت سر می گذارد و می خواهد باز هم مدال خوشرنگ دیگری به مادر هدیه کند. احد ۲۸ بهار را پشت سر گذاشته است و تنها یک آرزو دارد. آرزویی تلخ اما با همین یک جمله عشق و علاقه اش را به مادر نشان می دهد. می گوید: از خدا خواسته ام مرا جلوتر از مادرم از این دنیا ببرد چون طاقت دوری او را ندارم. احد علاوه بر ورزش وزنه برداری قدرتی در تحصیلات موفق است. او از سختی های مادر در زندگی اینگونه روایت می کند: «همیشه از اطرافیان گلایه می کنم که چرا با وجود آنکه می دانستند به دلیل مشکل ژنتیکی ممکن است بچه ها نابینا یا کم بینا به دنیا بیایند باز هم اجازه می دادند که آنها بچه دار شوند. شاید هیچ کسی به اندازه مادرم این سالها رنج و سختی را تحمل نکرده است. کنار او پدرم هم سالهاست بار زندگی ۵ فرزند نابینا و کم بینا را به دوش می کشد.

احد با درجه نایبانی ۲۳ توانست بارها افتخار کشور و استان خود باشد. از سال ۸۹ وارد تیم ملی وزنه برداری نابینایان شد سال بعد کاپ قهرمانی کشور را به خانه آورد. وی درباره اینکه چطور سراغ ورزش وزنه برداری رفت گفت: بعد از اینکه ورزش گلبال در اردبیل به دلیل نداشتن مربی منحل شد سراغ وزنه برداری رفتم و در اولین گام سال ۲۰۱۰ با قهرمانی در رقابت های جهانی امریکا با ثبت رکورد جدید ۶۸۷.۵ کیلوگرم در پاورلیفتینگ نابینایان قهرمان شدم. در رقابت های چین هم رکورد وزنه برداری را از ۵۵۲.۵ کیلوگرم به ۶۲۲.۵ کیلوگرم افزایش دادم و صاحب مدال طلا شدم. ۸ دوره هم در رقابت های جهانی قهرمان شدم و این روزها هم برای رقابت های جهانی مصر که ۱۰ روز دیگر برگزار می شود آماده می شوم. البته این راهی بود که قبل از من محمد و علی برادران بزرگترم رفته بودند. من همه این موفقیت ها را مدیون مادرم هستم. او هیچگاه اجازه نداد کم بینایی و نابینایی مانع پیشرفت ما بشود و با تشویق ها و حمایت های او بود که همه ما در کنار درس توانستیم در ورزش هم موفق باشیم. تنها آرزوی من این است که جلوتر از مادرم از دنیا بروم زیرا طاقت نبودن این فرشته را ندارم.



می دادم. وقتی به مدرسه می رفتند ساعت ها جلوی در می نشستیم و به خیابان چشم می دوختم تا آنها بیایند. با وجود آنکه سواد ندارم اما به درس و تحصیلات بچه ها اهمیت می دادم و آنها را تشویق می کردم. بزرگ تر که شدند سراغ ورزش رفتند. به خاطر جثه قوی به ورزش وزنه برداری علاقه پیدا کردند. وقتی علی اولین مدال طلای جهان را به خانه آورد از خوشحالی گریه کردم و نماز شکر خواندم. علی مدال را به گردنم انداخت و گفت این مدال برای شما است. آن لحظه احساس کردم خدا پاداش سال ها صبرم را داده است. بعد از علی، احد در رقابت های مختلف کشور و جهان مدال طلا گرفت و بعد از او محمد و ابوالفضل قهرمان کشور و مسابقه های بین المللی شدند. خود برادرها یکدیگر را تشویق می کردند. البته در کنار ورزش در درس و دانشگاه هم موفق شدند و امروز هر کدام در مدارج بالای علمی و دانشگاهی تحصیل می کنند. وقتی از سوی بنیاد مادر به عنوان مادر نمونه استان اردبیل انتخاب شدم خیلی خوشحال شدم. لحظه ای که تندیس مادر نمونه را گرفتیم دعا کردم که همه بچه ها موفق باشند و با این موفقیت مادرشان را خوشحال کنند. این تنها چیزی است که می تواند یک مادر را خوشحال کند. به همه مادرانی که فرزند معلول یا نابینا دارند می گویم که هیچگاه احساس نکنند که خدا آنها را دوست ندارد. خدا این فرصت را به آنها داده تا با عشق ورزشی و توجه بیشتر به فرزندانشان آنها را در مسیر موفقیت قرار بدهند.

● مادر بوی بهشت می دهد

پسر آخر خانواده است و وابستگی خاصی به مادر دارد. از همان کودکی هیچگاه مادر اجازه نداد تا کم بینایی مانع پیشرفت او باشد. ابوالفضل یکی دیگر از پسرهای موفق این مادر اردبیلی است. کسی که در کنار تحصیل در رشته مدیریت برنامه ریزی آموزشی علوم تربیتی ۶ سالی است که عضو تیم ملی وزنه برداری نابینایان است و ۵ بار قهرمان کشور و یک بار نیز قهرمان رقابت های بین المللی باکو شده است. در وزن ۱۰۰ کیلوگرم با درجه نایبانی ۲۳ در کنار درس، به کوچکترین افتخار آفرین خانواده تبدیل شده است اولین بار سال ۸۸ برنز مسابقات المپیاد ورزشی را از آن خود می کند و همان سال در مسابقات کشوری مدال طلا را به گردن می آویزد. سال ۸۹ مسابقات کشوری یک طلا در پاورلیفتینگ و یک طلا در پرس را به کلکسیون افتخارات خود اضافه می کند و در سال ۹۰ و ۹۱ با دو نقره در پاورلیفتینگ و پرس گنجه خود را تکمیل می کند. افتخار آفرینی های او با قهرمانی های متعدد در قهرمانی کشوری هنوز هم ادامه دارد. او همه این موفقیت ها را مدیون مادر می داند و می گوید مادر بوی بهشت می دهد و با وجود مادر نباید به بهشت فکر کنیم. ابوالفضل از روزهایی گفت که مادر او را برای موفقیت در زندگی پرورش داد. «مادر همیشه نگران ما بود ولی آن را از ما پنهان می کرد. آینده ما دغدغه او بود و هر جا که می رفتیم صدای دعا های او را که پشت سرمان می خواند می شنیدیم. در بدترین شرایط وقتی به کمک نیاز داشتیم این مادر بود که بلافاصله به کمک می آمد. من و برادرانم استعداد خوبی داشتیم ولی دیر به جامعه معرفی شدیم و اگر شرایط اجازه می داد ۵ سال مقطع ابتدایی را جهشی می خواندم. در کنار درس وقتی برادر بزرگترم محمد وارد وزنه برداری شد من هم به این رشته ورزشی علاقه مند شدم. سال ۸۳ بود که محمد وزنه برداری را شروع کرد و من آن موقع ۹ سال داشتم و قدم برای این ورزش